



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۶۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰ - ۳۰ تیر ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

اوضاع سیاسی ایران؛ بحران تشدید میشود

سیر فروکش و پایان موقتی اعتراضات گسترده خیابانی علیه جمهوری اسلامی، برخلاف تحلیلهای ژورنالیستی که خود را به افت و خیزهای سیاست روز محدود میکنند، به معنی تغییر مولفه های پایه ای اوضاع سیاسی و مشخصا موقعیت وخیم حکومت اسلامی نیست. آنچه که قادر شده است فعلا اعتراضات در جامعه فروکش کند ماشین گسترده سرکوبی است که بیست و چهار ساعته کار میکند. ماشین سرکوبی که صرفا بعنوان حجابی برسر موجود گنبدیده و منفور حکومت اسلامی کشیده شده است. در دنیای واقعی اما نه اپوزیسیون درباری تسلیم خامنه ای شده است، نه مردم به حکومت اسلامی رضایت داده اند، نه شکست را در سیمای جامعه و توقعات مردم میتوان دید.

مولفه های اساسی بحران جمهوری اسلامی نه فقط سرچایش است بلکه تشدید شده است:

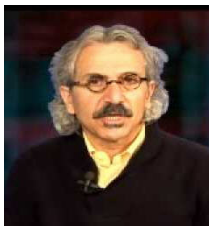
۱- بحران اقتصادی. موقعیت ورشکسته اقتصادی سرمایه داری ایران بهبودی نیافته است بلکه با بحران اقتصادی جهانی، کاهش بهای نفت بعنوان تنها منبع اساسی درآمد دولت، و تحریم اقتصادی تشدید هم شده است. حتی در دوره جنگ ایران و عراق و زمانی که جمعیت ایران نصف امروز بود، کارگران و مردم زحمتکش با این درجه فقر و تنگدستی روبرو نبودند. موقعیت معیشتی مردم محروم بیش از هر زمان به وخامت گرائیده است. نه تنها چشم انداز هیچ نوع گشایش اقتصادی وجود ندارد بلکه سیاستهای دست راستی حکومت اسلامی برای گذاشتن بار بحران روی دوش نحیف طبقه

صفحه ۲



سخنرانی آذر ماجدی
در بیست و یکمین کنفرانس
بنیاد پژوهش های زنان ایران

صفحه ۷



آغاز کار رادیو یک دنیای بهتر
گفتگو با علی جوادی

صفحه ۵

کمونیسم کارگری و تروریسم در باره انفجار اخیر زاهدان



دمکراسی: تعابیر و واقعیات

مصاحبه با انترناسیونال

صفحه ۱۰

منصور حکمت

بازار کردستان، بازار تهران
"تفاوت از زمین تا آسمان است!"

صفحه ۱۶

آذر ماجدی

اوضاع سیاسی ایران؛ بحران تشدید میشود ...

۱- خط زدن صورت مسئله داخلی

تاکنونی بلکه حکومت و قوانین ویژه نظامی اداره خواهد کرد. در دوره احمدی نژاد جمهوری اسلامی گامهایی به این سمت برداشت. اصلاح طلبان حکومتی را پس راند و حذف کرد و بیش از هر زمان به قدرت سیاسی و اقتصادی نظامیان افزود. اخیراً احمدی نژاد گفته است که "حزب لازم نداریم و تنها حزب ما حزب ولایت" است. این اظهارات با برخورد تند مخالفین درباری حکومت روبرو شد اما بلافاصله خود خامنه ای در متن "پاسخ به یک سوال" فتوای اطاعت از خود و ولی فقیه را صادر کرد. اظهارات احمدی نژاد و خامنه ای تصادفی نیستند. این اظهارات گوشه ای از یک مسیر سیاسی و راه بدون بازگشت در جمهوری اسلامی را بیان میکنند. دعوای ظاهراً اقتصادی برسر دانشگاه آزاد که مستقیماً با باند رفسنجانی ارتباط دارد و یا اعتصاب بازاریها که با بخش دیگری از جناح راست و مشخصاً حزب مؤتلفه و سران اتاق بازرگانی ربط دارد، بحثهای شریعتمداری و تهدید به بستن بازار و جایگزینی شعبه های توزیع و استقاده از "سیستم بارکدینگ"، همه گوشه های این مسیر سیاسی در جمهوری اسلامی را تبیین میکند. طرح پاکستانی جمهوری اسلامی رابطه مستقیمی با گسترش سیاست تروریسم اسلامی، اسلام سیاسی اتمی، جنگ و سازش تروریستها، و اعاده قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی دارد.

۳- سازش درون حکومتی

آیا سازشی درون حکومتی ممکن است؟ در روزهای بعد از "انتخابات" اخیر یک راه جمع کردن موقت اوضاع قربانی کردن احمدی نژاد بود. اما با سیر اوضاع و گذشت زمان این راه حل اگر هم اتخاذ میشد دیگر فایده ای نداشت. امروز جناح اصلاح طلب حکومتی اگرچه عناصرش گاهاً چیزی میگویند اما جریانهای اصلی آن یا حذف شدند و یا از بازی درون حکومتی بیرون افتاده اند. امروز جدالهای جناحی در اردوی راست

جمهوری اسلامی تاکنون قادر به جمع کردن اوضاع داخلی نبوده است. حکومت نظامی اعلام نشده قابل ادامه نیست. این حکومت حتی تحمل غرولندهای اپوزیسیون درباری خود را ندارد. کارگران و مردم منزجر از اسلام و حکومتش جای خود دارند. دیر یا زود حکومت اسلامی ناچار است دست به تعرضی همه جانبه بزند. ما در همین نشریه در تحلیل اوضاع سیاسی تاکید کرده بودیم که هنوز یک کارت دیگر در آستین خامنه ای - احمدی نژاد هست و آن اینست که کل صورت مسئله داخلی را دور بزند. مسائلی مانند جنگ، آزمایش اتمی، دامن زدن به تروریسم کور و تحریک ملی و قومی از جمله نکات مورد اشاره ما بودند. امروز خامنه ای و احمدی نژاد و سرداران دست به ماشه بر طبل جنگ و "عملیات پیشگیرانه" و سیاست تروریستی میگویند. آنها میدانند حتی اگر به ایران حمله نظامی شود قرار نیست جانی اشغال شود لذا تنش و درگیری خارجی را بهترین وسیله برای تحکیم قدرت در قلمرو داخلی و تسویه حساب قطعی با عناصر و جریانات ناراضی درون حکومتی و سرکوب خونین مردم میدانند. بزعم آنها تنها مسئله ای بزرگ با ابعادی جهانی، که در عین حال میتواند بدرجه ای به بسیج ناسیونالیستی و اسلامی در ایران و منطقه کمک کند، میتواند صورت مسئله داخلی را برای دوره ای تمام کند.

۲- طرح پاکستانی کردن جمهوری اسلامی

طرح پاکستانی کردن جمهوری اسلامی که اولین بار منصور حکمت بعنوان یک احتمال به آن اشاره کرد، اینبود که جمهوری اسلامی زیر فشار تشدید بحران و نخواستن جامعه بدستور خامنه ای و برای حفظ نظام و "تأمین امنیت ملی" حکومت را دست نظامیان بسپارد و آخوندها و لایه سنتی جمهوری اسلامی را پشت صحنه بفرستد. جمهوری اسلامی همیشه حکومت آخوندها و نظامیان بوده است ولی در این طرح ولی فقیه هنوز هست اما امور کشور را دیگر نه مجلس و دولت و نهادهای

منفور است. مردم ایران هیچوقت این حکومت را قبول نکردند و علیرغم اینکه قانون و دولت راجع به حقوق و شان شهروندان چه میگفت مردم سعی کردند زندگی شان را بکنند. هم بی اعتباری حکومت در داخل و هم خط مشی اسلام سیاسی موجب شد که جمهوری اسلامی قدرتش را در خارج مرزها با سازماندهی و تشدید تروریسم اسلامی تحکیم کند. اما هیچوقت پیشرویهای سیاسی منطقه ای جمهوری اسلامی به قدرت و مشروعیت داخلی ترجمه نشد. این رژیم از ابتدا وصله ناجور بر پیکر جامعه بود و امروز به طوق لعنت تبدیل شده است. تکلیف بخشهای مختلف مردم با جمهوری اسلامی روشن است اما وقتی دایناسور آیت الله های حکومتی از بی دینی مردم حرف میزنند و برای جدا کردن سفره اسلام از جمهوری اسلامی تلاش میکنند، وقتی تهاجم به اسلام و تابوهای حکومتی به عمل رایج و روزمره تبدیل میشود، اینها یعنی حکومت اسلامی مرده است و صرفاً با اتکا به ابواب سرکار است.

بحران و بن بست رژیم اسلامی همه جانبه است و با اوضاع جدید و خیزش توده ای علیه حکومت و مسائل و تنش های منطقه ای و بین المللی، جمهوری اسلامی از موقعیت دو سال پیش دهها مرتبه عقب رانده شده است. تصور ساده انگارانه ای است که وضعیت کنونی به همین شکل ادامه خواهد یافت. بارقه های تشدید بحران که بسیار خرد کننده تر از دور قبل خواهد بود قابل مشاهده اند. راههای زیادی بروی حکومت اسلامی باز نیست:

کارگر، دورنمای مبارزه توده ای علیه فقر و گرسنگی را به واقعیتی ملموس تبدیل کرده است. سرمایه داری ایران در متن تناقضات داخلی و بین المللی اش آنچنان در گل نشسته است که تداوم وضع کنونی فقط میتواند به یک تلاشی اقتصادی تمام عیار منجر شود. این وضعیت با هیچ معیار و استانداردهای اقتصادی دنیای امروز برای مدت طولانی قابل ادامه نیست.

۲- بحران سیاسی. وضعیت سیاسی کنونی جمهوری اسلامی بحرانی تر از تمام دوره حاکمیت منحوس است. مردم در ابعاد میلیونی حکم "نمیخواهیم" را کف دست خامنه ای و سران جمهوری اسلامی گذاشته اند. حکومت اسلامی امروز بی اعتبارتر از هر زمانی است. مردم علناً به کلیه مقدسات و تابوهای رژیم اسلامی حمله میکنند و آگاهانه نشان میدهند که از این حکومت بیزارند. تشدید جنگ جناح های حکومتی که اینبار تا حذف جناحی از حکومت پیش رفت، انعکاسی از موج نخواستن وسیع در پائین و تلاشی برای مقابله با سرنگونی و به سازش کشاندن مردم است. با حذف جناح اصلاح طلب حکومتی قرار بود حاکمیت "یکدست" شود اما چند پاره شد. دعوای درون حکومتی به اردوی راست منتقل شد و صفبندیهای اخیر میان دولت و عمده جناح راست موسوم به اصولگرا نشان میدهد بحران سیاسی حکومت پایانی ندارد. قوائد بازی و رقابت تاکنونی جناح های رژیم دیگر بی مصرف شده اند. موج جدیدی از تصفیه درون حکومتی در راه است.

۳- بحران فرهنگی و ایدئولوژیکی. از نظر فرهنگی بیش از هر زمان جمهوری اسلامی و ایدئولوژی اسلامی

اوضاع سیاسی ایران؛ بحران تشدید میشود ...

جمهوری اسلامی ناتوان از راه اندازی اقتصاد و تبدیل شدن به حکومت متعارف و بسط سرمایه داری ایران است. یعنی اینکه مردم این حکومت و اسلام و قوانین اش را قبول نمیکنند و به آن تن نخواهند داد. حتی اگر آمریکا و اروپا جمهوری اسلامی را قبول کنند طبقه کارگر و زنان و نسل جدید قبول نخواهد کرد. بحران آخر یعنی جمهوری اسلامی دیر یا زود باید برود و راهی برویش باز نیست. جمهوری اسلامی حتی اگر بتواند با ماجراجویی سیاسی و مسائلی مانند جنگ خارجی و جنگ داخلی چند صباحی به عمر ننگین اش ادامه دهد، نهایتاً باید جای خود را به پدیده دیگری بدهد. همه مولفه های پایه ای اوضاع سیاسی مستقل از افت و خیزها حکم بر صحت بحران آخر رژیم اسلامی و تشدید آن میدهند. تا به منافع آتی و آتی طبقه کارگر و اکثریت مردم زحمتکش مربوط است، حل این بحران تنها با یک راه حل انقلابی و کمونیستی کارگری ممکن است.*

اینکار اینست که کمونیسم کارگری و راه حل انقلابی با پرچم سیاسی و منافع متمایز طبقاتی خود بمیدان آید و خود را بعنوان تنها آلترناتیو معتبر تغییر وضع موجود به جامعه بشناساند. طبقه کارگر و مردم محروم ایران برای اجتناب از افتادن به سیاهچال جنگهای قومی و مذهبی و بمباران و کشتار دستجمعی و تروریسم و فقر شدید، ناچارند نیرویشان را پشت راه حل انقلابی بحران بسیج کنند. تشدید بحران جمهوری اسلامی تنها چشم انداز است و این بحران را میتوان و باید به نفع کارگران و اکثریت مردم ایران حل کرد.

بحران آخر

مادام که جمهوری اسلامی نمیتواند به بحران همه جانبه و بن بست اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تناقضات خرد کننده اش پاسخ دهد، در بحران آخر خود دست و پا میزند. پله بعدی نفی جمهوری اسلامی است. بحران آخر یعنی اینکه جمهوری اسلامی وارد دور جدیدی از ثبات سیاسی و بازسازی اقتصادی نخواهد شد. یعنی اینکه

بالا امتحان شدند و جملگی شکست خوردند. در چنین اوضاعی علیرغم تمایل و عدم تمایل هر کسی، تغییر رادیکال وضع موجود به تنها پلاتفرم سیاسی تبدیل میشود. تمام اقدامات بالائی ها اعم از ترور و توحش تا "تساهل" و "اصلاحات" و "سبز" شدن برای اینبود که بحران در چهارچوبهای جمهوری اسلامی مهار شود. اما نشد و شکست خورد. حال اگر تنها راه بالا وارد کردن جامعه ایران در یکدور اختناق و فقر شدید با ریختن خونهای بیشمار است، راه آلترناتیو تنها میتواند راه حلی انقلابی برای جaro کردن کل بساط جمهوری اسلامی باشد.

این راه حل اشکال متنوعی میتواند بخود بگیرد: از مجموعه قیامهای شهری و توده ای برای خارج کردن قدرت از جمهوری اسلامی تا اعتصابات کارگری و اعتراض علیه فقر و گرسنگی، بدست گرفتن ابتکار عمل سیاسی توسط کمونیسم کارگری و طبقه کارگر و انقلاب علیه سرمایه داری و حکومت اسلامی حافظ آن را شامل میشود. مهمترین مشخصه این راه حل اینست که سر سوزنی توهم به بالا و هیچ بخش جمهوری اسلامی و اپوزیسیون بورژوائی ندارد. معضلات و کمبودهای راه حل انقلابی و کمونیستی را باید رفع کرد و این کار ما و پیشروان طبقه کارگر است. اما یک چیز مسلم است: اینبار نباید اجازه داد که جنبشهای طبقات دارا و ترکیبات جدیدی از اسلام و ناسیونالیسم مانند صد سال گذشته مجدداً اختناقی دیگر را به مردم و طبقه کارگر تحمیل کنند. شرط

موسوم به اصولگرا متمرکز است. طیف وسیع راست حکومتی متشکل از باندهای سیاسی و اقتصادی، احمدی نژاد را مستقیماً مورد حمله قرار میدهند و خامنه ای را برای حمایت نکردن از سیاستهای او تحت فشار گذاشته اند. یک راه خامنه ای اینست که سازشی در این اردو بکند و براساس طرح رفسنجانی تعادل جدیدی در میان نیروهای حکومتی ایجاد کند. اما تغییر احمدی نژاد یا تغییر ترکیب دولت و راضی کردن بخشهای متفرقه راست حکومتی، درد جمهوری اسلامی را دوا نمیکند. نه فقط چنین حرکتی خود خامنه ای را بی اعتبارتر میکند بلکه نمیتواند سر سوزنی از نفرت مردم علیه حکومت را کاهش دهد. وانگهی احمدی نژاد و اطرافیانش بسادگی از قدرت و منافع سیاسی و اقتصادی شان عقب نمیشینند. چنین راه حلی تنها زمانی احتمال دارد که خامنه ای موقعیت خود را تماماً در خطر ببیند و جمهوری اسلامی زیر فشار داخلی و بین المللی در آستانه سقوط قرار گرفته باشد.

همه اینها یعنی جمهوری اسلامی ناچار است تغییر کند. تغییری از بالا که قرار است جمهوری اسلامی را با استحاله درونی حفظ کند. یعنی بقای جمهوری اسلامی بطرق تاکنونی دیگر غیر ممکن شده است.

۴- راه حل انقلابی

در تقابل با راه حلهای ارتجاعی و ضد جامعه که قرار است روی دوش سرکوب خونین مردم و تحمیل فلاکت اقتصادی عملی شود، تنها سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی میتواند ورق را برگرداند و به کل راه حلهای دست راستی مهر بطلان بکوبد. تمام راه حلهای برون رفت از بحران در

سایتهای

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

به اطلاع میرسانیم که رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های آزمایشی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۰ برابر با ۲۴ تیرماه ۱۳۸۹ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12

Transponder: 10

Horizontal: QPSK 2/3

Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل رادیو:

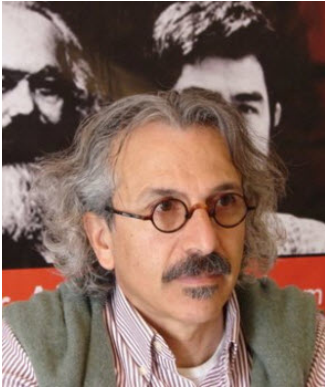
1917@wupradio.org

برنامه های حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به صدای حزب، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

در آغاز کار رادیو ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

گفتگو با علی جوادی



دولتی به دنبال اصلاح پدیده کره و ضد انسانی ای نیست. خواهان سرنگونی رژیم اسلامی است. برای آزادی و برابری و حکومت کارگری مبارزه میکند.

یک دنیای بهتر: چه برنامه هایی برای رادیو در نظر دارید؟ چگونه میخواهید این رادیو را به یک رادیویی پرشونده تبدیل کنید؟

علی جوادی: ما برنامه متعددی را برای رادیو مد نظر داریم که به تدریج این برنامه ها را به تقویم کاری رادیو اضافه خواهیم کرد. در حال حاضر برنامه های حزب اتحاد کمونیسم کارگری و همچنین بنیاد منصور حکمت در رادیو یک دنیای بهتر پخش میشوند. هم اکنون سازمان آزادی زن در تدارک راه اندازی برنامه های خود از طریق این شبکه است. ما میخواهیم برنامه هایی در زمینه سازماندهی سوسیالیستی داشته باشیم. بدنبال برنامه هایی در زمینه گفتگو با فعالین کارگری و سیاسی جامعه هستیم. در صددیم تا برنامه های مناظره میان قطبهای اصلی جامعه راه اندازی کنیم و به جدل و دیالوگ سیاسی زنده و فعال بپردازیم. چیزی شبیه خط آتش. ما میخواهیم چهره های جنبش کمونیسم کارگری را به جامعه معرفی کنیم. برنامه هایی از نزدیک و خصوصی، تا جامعه رهبران و چهره های کمونیست خود را بهتر بشناسد. ما میخواهیم برنامه هایی برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم در ایران داشته باشیم. برنامه هایی

خود نداریم، مبلغ و ابزار سیاست هیچ دولتی نیستیم. به این اعتبار از تمامی دولتهای بورژوایی معاصر مستقل هستیم. یک رادیو خلاف جریانییم. بر خلاف تمامی رادیوهای دولتی کمونیستی، آزادیخواه، و برابری طلبیم. این وجه تمایز ماست. سیاست و اهداف ما وجه تمایز ماست. تعلق طبقاتی و اجتماعی ما از رادیوهای دولتی کنونی متفاوت است.

از طرف دیگر بغلت محروم بودن از منابعی که این ارگانهای دولتی در اختیار دارند، دارای امکانات بسیار محدودتری هستیم. کادر برنامه سازی ما به این اعتبار حرفه ای نیست. برنامه سازی رادیو شغل و حرفه دست اندر کاران رادیو یک دنیای بهتر نیست. کمونیست و آزادیخواه اند. این فعالیت را داوطلبانه به عنوان گوشه ای از تلاش برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی انجام میدهند. و مسلماً خواهند کوشید که کیفیت کار خود را بطور مرتب بهبود بخشند و کار قابل قبولی به جامعه ارائه دهند.

از این رادیو تبلیغ خرافه و مذهب نخواهید شنید. برعکس حقایق پایدار و علمی ای را در زمینه نقد مذهب خواهند شنید. در این رادیو کسی برای شما سیستم استثمارگر سرمایه داری موجود را توجیه نخواهد کرد. رنگ و لعاب به آن نخواهد زد و به عنوان بهترین سیستم اقتصادی به شما بقبولاند. در این رادیو یک ذره نابرابری زن و مرد توجیه نخواهد شد. در این رادیو برخلاف رادیوهای دولتی تمام اعتراضات آزادیخواهانه مردم در جامعه منعکس خواهد شد. این رادیو بر خلاف بی بی سی ها و صدای آمریکاها صدای کارگر و زن و جوان آزادیخواه است. این رادیویی برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. بر خلاف رادیوهای

یک دنیای بهتر: رادیو ۲۴ ساعته ماهواره ای و اینترنتی "یک دنیای بهتر" برنامه های آزمایشی خود را از ۱۵ ژوئیه آغاز کرد. چه انتظارات و توقعاتی از این رادیو دارید؟ این رادیو چه جایگاهی در فعالیتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایفا میکند؟

رادیوی ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر به فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری ابعاد جدید و گسترده ای خواهد بخشید. به ما اجازه خواهد داد که در مقیاس گسترده با جامعه هر روزه در ارتباط باشیم. بتوانیم نقطه نظرات و سیاستهای حزب را با سرعت بیشتر و در ابعاد وسیعتر در جامعه اشاعه دهیم. به اعتبار دیگر از یک طرف ضربان فعالیت حزب را از هفتگی به روزانه ارتقاء میدهد و از طرف دیگر اجازه میدهد که حزب و جنبش ما در عرصه های متعدد و گسترده تری اجتماعا ابراز وجود کند. حزب اکنون میتواند خود را بسط دهد. دامنه فعالیت خود را وسیعاً گسترش دهد. و به همین اعتبار چهره چند بعدی جنبش کمونیسم کارگری را به طور همه جانبه تری نمایندگی و بیان کند.

رادیو علاوه بر اینکه یک ابزار افشاگری و تبلیغی است، از نظر ما یک ابزار سازماندهی هم هست. ما خواهیم کوشید این رادیو در این راستای سازماندهی توده ای کارگران و زنان و جوانان و همچنین سازماندهی حزبی و گسترش تحزب کمونیسم کارگری به خدمت بگیریم.

یک دنیای بهتر: تفاوت این رادیو با سایر رادیوهای ماهواره ای و رادیوهای دولتها چیست؟

علی جوادی: تفاوتها بسیار خواهد بود. ما امکانات و بودجه هیچ دولتی را پشت سر

علی جوادی: پیش از پاسخ به سوال شما اجازه دهید آغاز کار رادیو ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر را به جنبش کمونیسم کارگری، طبقه کارگر، مردم آزادیخواه و برابری طلب و فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری تبریک بگویم. و از تمامی رفقای که این رادیو بر دوش آنها قرار دارد، بخصوص رفیق مجید پستانچی، قدردانی کنم.

ما توقعات گسترده و بسیاری از رادیو داریم. میخواهیم این رادیو را به یک ارگان تبلیغاتی و سازماندهی حزب و جنبش مان تبدیل کنیم. میخواهیم بازتاب تمام عیار آزادیخواه ترین، برابری طلب ترین، انسانی ترین و کمونیستی ترین جنبش معاصر، یعنی جنبش کمونیسم کارگری، باشیم. میخواهیم هر کارگر کمونیستی این رادیو را از آن خود بداند. میخواهیم کاری کنیم که هر جوان آزادیخواهی این رادیو را صدای خود بداند. میکوشیم زن آزادیخواه و برابری طلب این رادیو را صدای اعتراض و فریاد خود بداند. ما به دنبال ایجاد رادیویی جذاب، رادیکال، دندانگیر و چپ هستیم. ما تلاش میکنیم که رادیویی پرشونده داشته باشیم. رادیویی که آزادی و برابری و رفاه و سعادت جامعه را نمایندگی میکند. صدای کمونیسم کارگری در تمامی عرصه های کشمکشهای اجتماعی است. ما میخواهیم یک رادیوی پر سر و صدا و تاثیر گذار داشته

در آغاز کار رادیو ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر ...

محدود به دایره فعالیت‌های حزب نخواهد بود. رادیو یک دنیای بهتر میتواند دارای موجودیتی فراتر از حوزه های فعالیت بالفعل حزب اتحاد کمونیسم کارگری باشد.

واقعیت این است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری گوشه کوچکی از یک جنبش عظیم اجتماعی است. ما تلاش میکنیم که ابعاد مختلف این جنبش در رادیو حتی المقدور حضور داشته باشند. اگر حتی خود ما بمثابة یک حزب تماما در این عرصه حضور نداشته باشیم و یا اینکه در حال حاضر نقشی در آن ایفا نکنیم. ما فعالین کمونیسم کارگری را به پیشقدم شدن در این راه دعوت میکنیم.*

است. بخشی از این جامعه معترض باید بتواند به گزارشگران رادیو یک دنیای بهتر تبدیل شود. ما بزودی خط مستقیم رادیو را راه اندازی خواهیم کرد و به این ترتیب امکان بحث و تبادل نظر و دیالوگ وسیعتری را فراهم خواهیم کرد.

یک دنیای بهتر: این رادیو را حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایجاد کرده است آیا برنامه های آن محدود به دایره فعالیت‌های حزب خواهد بود؟

علی جوادی: فعالیت‌های حزب رو به گسترش است و عرصه های متعددی را در بر میگیرد. اگر تاکنون نتوانسته ایم تمامی عرصه های فعالیت را پوشش دهیم ناشی از محدودیتهای عملی است که با آن مواجه بوده ایم. اما فعالیت‌های رادیو

الخصوص پردازیم. جنبش ما دارای گنجینه ای از تجربیات سازماندهی کمونیستی و کارگری و اجتماعی در طول تاریخ است، این تجربیات را باید به طور زنده ای به نسل جدید منتقل کرد. یک هدف سازماندهی ما تبدیل فوت و فن سازماندهی به امر عمومی جامعه است.

یک دنیای بهتر: انتظارات و توقعات رادیو یک دنیای بهتر از فعالین کمونیسم کارگری و شنوندگانش در شروع کار خود چیست؟

علی جوادی: ما از شنوندگان خود انتظار داریم که این رادیو را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنند. ویژگی ها و نقاط قوت و تمایز این رادیو را در روابط طبیعی و اجتماعی خود بیان کنند. گسترش میزان شنوندگان ما یک رکن فعالیت همیشگی ماست. ابزار ما برای این کار علاقمندان ما و فعالین کمونیسم کارگری هستند.

ما در عین حال خواهان یک رابطه دو طرفه و فعال با شنوندگان خود هستیم. میخواهیم به سئوالات و مسائل متعددی که با آن مواجه میشوند، پاسخ دهیم و نقطه نظرات آنها را بدانیم و امکانی فراهم کنیم که آنها نیز بتوانند مسائل خود را از این کانال بیان کنند.

ما در عین حال نیازمند گزارشگران رادیویی هستیم. جامعه ای در حال غلیان است. سرنگونی رژیم اسلامی یک مساله روز و عاجل جامعه است. اعتراضات میلیونی

که قربانیان رژیم اسلامی بتوانند ادعای خود را علیه رژیم اسلامی بیان کنند. ما میخواهیم برنامه هایی برای جوانان داشته باشیم. ما برنامه هایی علیه اسلام سیاسی خواهیم داشت. در عین حال تلاش میکنیم به رادیو یک چهره شاد و زنده و امروزی بدهیم.

در یک کلام، رادیکالیسم کمونیسم کارگری، حقیقت گویی، ضدیت با مذهب و اسلام، دشمنی با استثمار و سرمایه داری، تقابل کور با ناسیونالیسم و نابرابری زن و مرد، هویت این رادیو است. این ویژگی ها اهرم ما برای تبدیل رادیو یک دنیای بهتر به یک رادیوی پر شنونده و دندانگیر است.

یک دنیای بهتر: این رادیو چه نقشی در زمینه سازماندهی کمونیستی و کارگری و کلا سازماندهی در جامعه ایفا خواهد کرد؟

علی جوادی: سازماندهی یک وجه مهم کار و فعالیت کمونیستی است. برای ما کمونیسم غیر سازمانده و غیر متحد و متشکل کننده پدیده قابل درکی نیست. ما آن رگه از کمونیسم را نمایندگی میکنیم که قدرت خود را در انسجام و تشکل و سازمان حزبی و توده ای در جامعه پیدا میکند. سازماندهی به این اعتبار در همه رگه های فعالیت ما جاری و حاضر است. ما مبلغینی نیستیم که قصدمان به قول منصور حکمت فروزان نگهداشتن شعله های آتشکده حقایق باشد. ما برای تغییر جامعه و ایجاد یک دنیای بهتر مبارزه میکنیم. به این اعتبار خواهیم کوشید در برنامه های متعددی به مساله سازماندهی علی العموم و سازماندهی کمونیستی و حزبی و توده ای طبقه کارگر علی

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

www.wupiran.net

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

سخنرانی آذر ماجدی

در بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران



استراتژی در مبارزه سیاسی، مقایسه اسلام و سوسیالیسم و جنبش مستقل زنان طرح شد.

او در وقت کوتاهی که برای پاسخ به سوالات متعدد داشت بر سه نکته انگشت گذاشت. او گفت که عده ای دائماً اعلام می کنند که همراهی با جریان اصلاح طلب حکومتی و باصطلاح دفاع از حکومت اسلامی تاکتیک شان است. می گویند باید با این تاکتیک حرکت کرد. آذر ماجدی اعلام کرد که این کسانی که دفاع از رژیم اسلامی را بعنوان تاکتیک اعلام می کنند، هیچگاه استراتژی شان را نمی گویند. "اینها یک بار بگویند که استراتژی شان سرنگونی رژیم اسلامی است، آنگاه من حاضریم که با آنها در مورد تاکتیک بحث کنم. من بعنوان یک کمونیست رابطه تاکتیک و استراتژی را بخوبی می شناسم. اما شما نمیخواهید رژیم را سرنگون کنید. دفاع از رژیم استراتژی شما است."

در رابطه با نظر یکی از شرکت کنندگان که در نقد سخنرانی آذر ماجدی اسلام و سوسیالیسم را با هم مشابه قرار داد، آذر گفت: بیایید فرض کنیم که آنچه تحت اسلام و سوسیالیسم پیاده شده ربطی به آنها ندارد. فرض کنیم که رژیم اسلامی و طالبان و عربستان سعودی و غیره اسلام را پیاده نکرده اند. باید بگویم که من شوروی را هیچگاه سوسیالیستی ندانسته ام، ده سال اولیه بعد از انقلاب به کنار، اما الان وقت وارد شدن به این بحث نیست. تجارب را کنار میگذاریم و به اصل مواضع و به کتاب های اصلی رجوع می کنیم. قرآن را با مانیفست

واقعی و اجتماعی او است.

آذر همچنین گذرا به مقوله نسبیت فرهنگی پرداخت. او گفت که در تظاهرات اعتراضی وسیع زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ که اولین اعتراض توده ای به رژیم اسلامی و آغاز گر یک جنگ میان جنبش حقوق زن و این رژیم زن ستیز بود، زنان یک شعار بسیار مهم دادند: "حقوق زن نه شرقی نه غربی، جهانی است." در این شعار زنان در آن مقطع بر جهانشمول بودن حقوق زنان تاکید کردند. اما ما دیدیم که چگونه آکادمیا، میدیا و حتی بخشی از فمینیست های بین المللی بر طبل نسبیت فرهنگی کوبیدند و اعلام کردند که اسلام فرهنگ مردم ایران است، و سنگسار و شلاق و حجاب و آپارتاید جنسی بخشی از این فرهنگ، یعنی فرهنگ خود زنان است. نسبیت فرهنگی یک تز ارتجاعی و راسیستی است.

در پایان آذر ماجدی بر لزوم سرنگونی رژیم اسلامی حتی برای دستیابی به کوچکترین حقوق زنان تاکید کرد. گفت که یک رژیم اسلامی بدون حجاب غیرقابل تصور است. گفت برای اینکه زنان بتوانند حتی به کوچکترین حقوق خود دست یابند باید این رژیم سرنگون شود و اعلام کرد که سکولاریسم یک پیش شرط سیاسی لازم تحقق حقوق زنان است. در این رابطه به افشای جریانات اصلاح طلب حکومتی و رهبران سبز اسلامی پرداخت. او بر ضرورت ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه تاکید گذاشت.

سخنرانی آذر ماجدی با استقبال گرم اکثریت شرکت کنندگان روبرو شد. سخنرانی او چندین بار با کف زدن های حضار قطع شد. در بخش پرسش و پاسخ نیز بحث داغی حول راهکار ها، مقوله تاکتیک و

وی در این سخنرانی نگاهی به تاریخچه جنبش حقوق زن در ایران در سی و یک سال اخیر انداخت. و اعلام کرد پس از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی و مشخصاً از ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ (۸ مارس) جنبش حقوق زن در ایران وارد مرحله نوینی شد. این آغاز شکل گیری یک جنبش توده ای زنان در ایران است. آذر ماجدی اعلام کرد که "تولد رژیم اسلامی و فاز نوین جنبش حقوق زن در ایران همزمان بود. این دو پدیده همچون تز و آنتی تز یکدیگر متولد شدند. یک تنش و کشمکش دائمی و بلاانقطاع میان آنها جریان داشته است. گسترش و شکوفایی یکی مستلزم عقب نشینی و شکست دیگری است."

آذر تاکید کرد که جنبش حقوق زن در محور جنبش های اجتماعی ترقیخواهانه قرار دارد، بطور مثال جنبش خلاصی فرهنگی و جنبش سکولار یا لائیک پیوندی ناگسستنی با جنبش حقوق زن داراست. او بر تضاد آشتی ناپذیر نسلی در ایران انگشت گذاشت. این واقعیت که نسل جوان با رژیم اسلامی دارای یک تضاد آشتی ناپذیر است، این رژیم را نمیخواهد و در حال دفع آن است. و این نسل مهره های اصلی جنبش حقوق زن را تشکیل می دهد. وی سپس به گرایشات مختلف درون جنبش حقوق زن اشاره کرد. گفت که در راست گرایش اصلاح طلبان حکومتی قرار دارد که می کوشند جنبش جنبش عظیم و توده ای زنان را به انحراف بکشانند و در چپ، گرایش رادیکال که خواهان زیر و رو شدن شرایط و آزادی کامل زن و برابری

بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران در تاریخ ۱۵-۱۷ ژوئیه در دانشگاه سوربن در پاریس برگزار شد. در این کنفرانس حدود بیست نفر سخنرانی کردند و ۴۰۰ نفر در جلسات شرکت داشتند. جلسات از طریق شبکه پالتاک نیز در دسترس قرار داشت که چند صد نفر از این طریق مباحث را دنبال کردند. این یک کنفرانس بسیار موفق بود. سخنرانان گرایشات مختلف درون جنبش حقوق زن را نمایندگی می کردند و در مورد جنبه های مختلف مساله زن، جنبش حقوق زن در ایران و شرایط زنان در ایران از نقطه نظر آکادمیک یا سیاسی - اجتماعی صحبت کردند. مباحث داغی در طول کنفرانس درگرفت.



آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن و عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان سخنران در این کنفرانس شرکت داشت. تم سخنرانی او "ایران: انقلاب زنانه، مصافی مهم علیه اسلام بود." آذر در این سخنرانی بر اهمیت و جایگاه بسیار مهم و تعیین کننده جنبش آزادی زن در تحولات سیاسی- اجتماعی در جامعه ایران تاکید کرد. او گفت: از این رو است که من تحولات آتی در ایران را یک "انقلاب زنانه" می نامم.

سخنرانی آذر ماجدی در بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران ...

کمونیسم کارگری و تروریسم

در باره انفجار اخیر زاهدان

عملیات تروریستی پنجشنبه گذشته در زاهدان که به قتل ۲۷ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۵۰ نفر منجر شد و همینطور تحرکات بعدی یعنی حمله دستجاتی تحت عنوان "شیعه و سنی" به مراکز و اماکن همدیگر نباید بعنوان یک واقعه درخود نگریسته شود. عملیات تروریستی که در سالهای اخیر بویژه در استانهای سیستان و بلوچستان و کردستان تکرار شده است، نوک کوه یخی است که میتواند تحت شرایطی جامعه را وارد یک دوره خطرناک انهدام و تروریسم کور و عنان گسیخته کند.

بازیگران این چرخه ترور و خونخواهی خود از زمره ارتجاعی ترین جنایتکاران اند: جمهوری اسلامی که روی دوش ترور و اعدام و سرکوب بنا شده است، جندالله که باندی دست ساز و کپی القاعده در استان سیستان و بلوچستان است، سلفی ها و انصار الاسلام در کردستان که از همین خانواده اند و تاریخی سیاه و خونین دارند، گروههای قومی مشابه که گوش بفرمان ارتش آمریکا در منطقه و تفنگچی هر کسی هستند که نان شان را بدهد. جدال بین این نیروهای ارتجاعی اساسا جدالی بین تروریسم دولتی و غیر دولتی است که هدف بلافصل شان قیچی کردن کارگران و مردم زحمتکش از سیاست و میداندار کردن نیروهای سناریوی سیاه به زندگی مردم است.

توجیهات این جنایات نیز کمابیش مشابه اند؛ جمهوری جنایتکار اسلامی با اعدام برادران ریگی و اعدام و شکنجه مرتب شهروندان بیگناه در بلوچستان و لشکر کشی به منطقه ادعای "مبارزه با تروریسم جندالله" را دارد. فرقه دست ساز و مرتجع جندالله نیز مانند القاعده عملیات انتحاری و سربریدن و قصاص سازمان میدهد و تروریسم را به نام "دفاع از خلق مسلمان و سنی بلوچ" توجیه میکند. برخی نیروهای چپ و ناسیونالیست نیز در تحلیل این رویدادها، اگرچه تروریسم را محکوم میکنند، اما تروریسم جندالله را با ستم به مردم منتسب به بلوچ ربط میدهند و جندالله را عکس العملی در تقابل با سیاست ترور و سرکوب حکومت اسلامی باز میشناسند. واقعیت اما اینست این توجیهات از هر سو بی ارزش است و ربط مستقیم و یک به یکی با ستم تحمیلی و سرکوب دولتی علیه شهروندان جامعه ایران ندارد.

به قول منصور حکمت، "زمانی بود که چپ سنتی و «ضد امپریالیست» خشونت‌های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه بدیده تحسین، لااقل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلقهای تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروههای فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطور روز افزونی مردم بیدفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم «مجاز» در دوره های قبل بودند، تروریسمی که ظاهرا به ظلمهای گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهرا در عکس العمل به خشونت و سیاستهای ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پدیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقا با عین همین استدلال، یعنی با استناد به جنایات و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود،

کمونیست مقایسه کنید. اسلام در مورد زن چه می گوید؟ زن نصف مرد است، مرد می تواند زن را بزند، زن باید حجاب داشته باشد، شهادتش نصف مرد است و قس علیهذا. اما مانیفست کمونیست از آزادی زن و برابری زن و مرد قاطعانه دفاع می کند.

این مباحث در حاشیه کنفرانس ادامه یافت. بحث های داغ و زنده ای طی سه روز درون سالن و در حاشیه سالن جریان داشت. تعدادی از کتاب آذر ماجدی: "حقوق زنان در تقابل با اسلام سیاسی" و نشریه مدوسا بفروش رسید. بخشی از سخنرانی آذر ماجدی از تلویزیون صدای آمریکا در بخش خبری پخش شد. چند وب سایت با آذر مصاحبه کردند و از او همچنین برای سخنرانی در کنفرانس های دیگر دعوت بعمل آمد.

بنیاد پژوهش زنان ایران در صدد چاپ کلیه سخنرانی های ارائه شده در کنفرانس در آینده نزدیک است.

سازمان آزادی زن

21 ژوئیه 2010



در مورد تشکل یا جنبش مستقل زنان، آذر پرسید: مستقل از چی؟ از مردان؟ از ایدئولوژی؟ از احزاب؟ و سوال کننده اعلام کرد که از هر سه. آذر ماجدی اعلام کرد که من موافق نیستم. من دارم بعنوان یک فعال جنبش زنان صحبت میکنم که بیش از سی سال است که هم بعنوان یک کمونیست و هم بعنوان یک فعال جنبش آزادی زن فعالیت کرده ام. من مخالف جدایی جنبش زنان از مردان هستم. این یک آپارتاید است. چرا مردانی که میخواهند برای حقوق زن مبارزه کنند نباید در این جنبش شرکت داشته باشند. زمانی که شما میگویید، با شرکت در احزاب ما جنبش زنان را به ابزاری برای این احزاب بدل می

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America ,
Routing Number : 121 000 248 ,
Account Number: 36 48 46 88 52

کمونیسم کارگری و تروریسم

در باره انفجار اخیر زاهدان ...

سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است".

اگرچه در دهه های گذشته با بن بست و شکست جنبش ناراضیان طبقه متوسط شهری، با تبدیل کارگر و اعتراض کارگری به مبارزه واقعی در همه کشورها، و با شکست ناسیونالیسم ملیت‌انگیز و ناسیونالیسم خلقی و سوسیالیسمهای غیر کارگری در مقیاس جهانی، جریاناتی که خط مشی تروریستی را دنبال میکردند بسرعت مضمحل و پایان یافتند، اما با قدرتگیری جریان اسلامی در ایران و فروپاشی بلوک شرق و بویژه بدنبال واقعه ۱۱ سپتامبر بار دیگر تروریسم در مقیاس جهانی میداندار شد. اینبار تروریسم دولتی و غیر دولتی تحت عنوان "مبارزه علیه ترور" و "جهاد علیه کفر"، وارد یک مسابقه تروریستی شدند و دنیا را قربانی ترور و کشتار و ناامنی کردند. اشاره به ابعاد تروریسم و نقشی که در دنیای امروز میتواند در هر تحول سیاسی ایفا کند مهم است. موارد انفجارهای انتحاری در زاهدان و ترورهای کردستان میتواند بعنوان مانعی در سیر مبارزه مردم ایران و منطقه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و شکست اسلام سیاسی عمل کند. جمهوری اسلامی از تروریسم استقبال میکند و از آن بعنوان حربه ای برای میلیتاریزه کردن فضا و گسترش سرکوب و اعدام استفاده میکند. جنگ تروریستها در هر سطحی، چه داخلی و چه خارجی، به وسیله تحکیم حکومت اسلامی منجر میشود.

کمونیسم کارگری قاطعانه علیه تروریسم کور و تروریسم بعنوان یک خط مشی سیاسی است. تروریسم همواره از زاویه منافع و اهداف انسانی و اجتماعی کمونیسم

و طبقه کارگر مطرود بوده است. از نظر سیاسی، هیچ ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم ایران کشیدند با سیاست تروریستی سازمانها و فرقه هائی که ادعای مبارزه با رژیم اسلامی را دارند و یا خود را به بخشی

اسلامی بدل شود. نباید اجازه داد جریانات متفرقه و مرتجع از مصائب مردم و نفرت شان از حکومت اسلامی با سیاست ترور برای خود سرمایه سیاسی بسازند. هدف کمونیسم کارگری پایان دادن به نظامی است که آدمکشی و ترور و تخریب جزو لاینفک آنست.

از نظر عملی سیاست تروریستی علیه مبارزه توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تروریسم پرچمی نیست که طبقه کارگر و آزادیخواهان و زنان و

کمونیسم کارگری قاطعانه علیه تروریسم کور و تروریسم بعنوان یک خط مشی سیاسی است. تروریسم همواره از زاویه منافع و اهداف انسانی و اجتماعی کمونیسم و طبقه کارگر مطرود بوده است. از نظر سیاسی، هیچ ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم ایران کشیدند با سیاست تروریستی سازمانها و فرقه هائی که ادعای مبارزه با رژیم اسلامی را دارند و یا خود را به بخشی از مردم ایران منتسب میکنند، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. تروریسم در مبارزه آزادیخواهان کارگری جایی ندارد. سیاست کمونیسم کارگری از میدان بدر کردن تروریسم و قرار گرفتن در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به مصائبی است که تروریستها و بورژوازی به طبقه کارگر و مردم تحمیل کرده اند.

از مردم ایران منتسب میکنند، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. تروریسم در مبارزه آزادیخواهان کارگری جایی ندارد. سیاست کمونیسم کارگری از میدان بدر کردن تروریسم و قرار گرفتن در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به مصائبی است که تروریستها و بورژوازی به طبقه کارگر و مردم تحمیل کرده اند. جنگ مردم با جمهوری اسلامی تازه در ابعاد وسیع و توده ای شروع شده است. پیروزی این جنگ در گرو شرکت کارگران و توده مردم آزادیخواه در سراسر ایران و مبارزه انقلابی و آگاهانه برای درهم کوبیدن بنیادهای ارتجاع اسلامی و نظام سرمایه داری است. خط مشی تروریستی دقیقاً علیه هدف کمونیسم و طبقه کارگر است و باید توسط پیشروان و فعالین سیاسی به آگاهی عمومی مردم منجر از رژیم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست و اعمال تروریستی جمهوری اسلامی و فرقه جندها و

گروههای مشابه را قویا محکوم میکند و سیاست طرفین این جدال تروریستی را سیاستی ارتجاعی و علیه امر آزادی و برابری شهروندان جامعه ایران میداند. هدف این ترورها و پیامدهای آن تماماً در خدمت ارتجاع سیاسی و بر ضد مبارزه مردم آزادیخواه و برابری طلب علیه حکومت اسلامی است. هشیاری سیاسی در اوضاع کنونی بشدت مهم است. نباید اجازه داد جریانات مهجور و ضد جامعه، اعم از باندهای حکومتی تا مشابهین شان در بیرون حکومت، سیر مبارزه آزادیخواهان و دخالت گسترده جامعه در سیاست را قیچی کنند. نباید اجازه داد سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطائی تفرقه براساس "اهل تسنن- اهل تشیع" بار دیگر از مردم بی دفاع بلوچستان و کردستان و گوشه گوشه ایران قربانی بگیرند. نباید اجازه داد جریانات بی ربط به جامعه از نفرت برحق مردم از حکومت اسلامی با روشهای ارتجاعی برای خود سرمایه سیاسی بسازند. راه حل انقلابی و خط مشی آزادیخواهان کمونیستی کارگری مبتنی بر نفی حاکمیت ترور و توحش و اعدام است. ما در جنگ نیروهای ارتجاعی کنار هیچکدامشان قرار نمیگیریم. دشمن دشمن ما دوست ما نیست. در عین حال تاکید داریم که اهداف و عواقب این سیاستها تماماً علیه مردمی است که با قدرت علیه جمهوری اسلامی بپا خاسته اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ تیر ۱۳۸۹ - ۲۰ جولای ۲۰۱۰

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

"خطر" سوسیالیسم، به چه

منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت



دمکراسی: تعابیر و واقعیات

مصاحبه با انترناسیونال

منصور حکمت

محرورم چه در غرب و شرق و چه به اصطلاح در جنوب، پشت آلترناتیوهای دست راستی جدید و دورنمای نظم نوین جهانی آمریکا و غرب به خط شدند. این توهامات امروز بشدت تضعیف شده. معلوم شد که پایان جنگ سرد با گسترش آزادی‌ها و حقوق انسانی و یا صلح و صفای اجتماعی مترادف نیست. برعکس همه دنیا دارد از رویدادهای هولناک سه سال اخیر و نامانی سیاسی و اجتماعی در سطح بین‌المللی حرف میزند.

این واقعیت دارد که تعدادی از رژیمهای نظامی، عمدتاً در آمریکای لاتین، جای خود را به دولتهای سیویل داده‌اند. اما این بخودی خود هنوز چیز زیادی راجع به شدت و ضعف استبداد و توتالیترسیم نمیگوید. رژیمهای نظامی تنها شکل و یا حتی رایج‌ترین شکل استبداد سیاسی نبوده‌اند. در اغلب موارد جایگزینی حکومتهای نظامی با حکومتهای غیرنظامی تغییر فاحشی در راه و رسم دولت و حتی بافت آن بوجود نیاورده است. تا آنجا که به توتالیترسیم، یعنی تسلط نهاد دولت بر همه فعل و انفعالات سیاسی و فرهنگی، مربوط میشود با عروج حکومتهای اسلامی و نیز با گسترش قدرت رسمی کلیسا در کشورهای مختلف، این جنبه اتفاقاً در بعضی رژیمها تقویت شده است. جایگزینی حکومتهای نظامی پیشین با حکومتهای سیویل در برخی کشورهای فقیرتر، که عمدتاً بر طبق برنامه و تقویم مصوب خود رژیمهای نظامی جلو رفته است، بیش از آنکه ناشی از تعرض آزادیخواهی باشد، ناشی از فاکتورهای اقتصادی در این کشورها و نتیجه‌ته کشیدن کاریست اجتماعی رژیمهای نظامی در این کشورها بوده است. مشکل قدیمی این کشورها اساساً توسعه اقتصادی است. خاصیت رژیمهای نظامی

انترناسیونال: با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق همه جا صحبت از پیروزی دموکراسی است. میگویند برای اولین بار در تاریخ، دموکراسی در بالغ بر ۱۷۰ کشور برقرار شده است. سقوط یکی پس از دیگری دیکتاتوری‌های نظامی در کشورهای آمریکای لاتین در چند سال اخیر، روی کار آمدن دولتهای جدیدی در نتیجه انتخابات عمومی در برخی کشورهای اروپای شرقی و با این اواخر در آفریقا، موید این امر در نظر گرفته میشود. تفسیر شما از این واقعیت چیست؟ آیا آنچه اتفاق افتاده واقعا پایان دیکتاتوریهایی نظامی و حکومتهای مستبد و توتالیتر است؟

منصور حکمت: اتفاقاً بنظر میرسد بحث پیروزی دموکراسی این اواخر فروکش کرده باشد. دو سه سال پیش در اوج این بحث استنباط خودم را گفتم: "عصر سقوط دیکتاتوری‌ها" همان موقع هم فرمول توهم آمیزی بود که ورد زبان سیاستمداران لیبرال و روشنفکران ناراضی کشورهای عقب مانده و بلوک شرق بود. این گواه دلخوشی‌هایی بود که اینها نسبت به گرفتن پاداشی به مناسبت پیروزی غرب بر شرق داشتند. خیلی زود معلوم شد که از این خبرها نیست. اگر یادتان باشد برای مثال جمهوریخواهان ایرانی حتی کفش و کلاه کرده بودند که به تهران بروند و آغاز این عصر را در رکاب "پرزیدنت رفسنجانی" جشن بگیرند. امروز دارند تلفاتشان را می‌شمارند. بهرحال با این فرمول این تیپ اجتماعی و به دنبال آنها بخشی از مردم

دمکراسی: تعابیر و واقعیات متن گفتگویی با منصور حکمت در باره دمکراسی است که اولین بار از اسفند ۱۳۷۱ تا مرداد ۱۳۷۲، فوریه تا ژوئیه ۱۹۹۳، در شماره‌های ۴ تا ۷ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

این دورانی بود که بدنیاال فروپاشی اردوگاه بلوک شرق، دمکراسی چه از جانب دولتها و آن زمان توسط رونالد ریگان و مارگرت تاچر و چه از جانب بقایای چپ و اپوزیسیون بعنوان کلام اول و آخر و هدف غائی تبیین میشد. بسیاری ایراد شوروی را در کمبود دمکراسی جستجو کردند و با تزریق دمکراسی به "سوسیالیسم" شان به این اردو پیوستند و بسیاری دیگر صاف و ساده خود را دمکرات و حقوق بشری نامیدند. نقد مارکسیستی دمکراسی در جامعیتی که منصور حکمت مطرح میکند از درافزوده‌های مهم او به مارکسیسم انتهای قرن بیستم است. بویژه امروز که از تجار و سرمایه داران اصلاح طلب و اپوزیسیون طرفدار رژیم تا سلطنت طلبان و قوم پرستان طرفداران پنتاگون خود را دمکرات و طرفدار دمکراسی معرفی میکنند، و همینطور دمکراسی موشک کروز اسم رمز تهاجم تروریستی به هر گوشه جهان است، طبقه کارگر و گرایش کمونیستی آن باید درک روشنی از دمکراسی داشته باشد. کمونیسم و مارکسیسم بدهی‌ای به دمکراسی و تبیین بورژوازی از آزادی ندارد و بدرجه‌ای آزادیخواه هست که چهارچوبهای دمکراسی را پشت سر بگذارد. این مطلب مهم را در چند شماره نشریه یک دنیای بهتر منتشر میکنیم. در این شماره قسمت اول آن را مطالعه کنید. سردبیر.

برای بورژوازی این کشورها از میان بردن تشنت سیاسی درون خود طبقه حاکمه، برقراری اختناق و سرکوب شدید طبقه کارگر و لاجرم ایجاد زمینه سیاسی و اجتماعی برای افزایش سودآوری سرمایه و نرخ رشد اقتصادی بوده است. امروز در مجموع استراتژی‌های توسعه اقتصادی در این کشورها به بن بست رسیده است. نظرها متوجه مکانیسم بازار و لاجرم آزادی عمل سرمایه خصوصی شده. حکومت نظامی باعث نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی سیاسی است، بی‌آنکه فعلاً دیگر دردی از بورژوازی این کشورها دوا کند. بهرحال دموکراسی، به این معنی‌ای که میگویند امروز پیروز شده است، آنتی تز ظلم و استبداد نیست، بلکه فقط به معنی وجود نوعی مجلس سراسری نمایندگان بر مبنای انتخابات عمومی (و نه لزوماً آزاد) است. این حتماً به حکومت علنی ارتش و پلیس ترجیح دارد چون حتی تظاهر بورژوازی به آزاد بودن جامعه هم از نظر سیاسی و فکری فرجه‌هایی برای طبقه کارگر و اقشار محروم و مدافعان آزادی فراهم میکند. اما این در آن حد نیست که رقص و پایکوبی‌ای لازم داشته باشد. مشخصات اصلی حکومتهای بورژوایی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که ارکان اصلی آن عبارت است از ممنوعیت و یا محدودیت جدی جنبش‌ها و سازمانهای کارگری و سوسیالیستی، محدودیت آزادی بیان، فعالیت سیاسی، تشکل و اعتراض، وجود دستگاههای نظامی و پلیسی قهار و سرکوبگر و ماوراء قانون، دادگستری گوش بفرمان دولت، فقدان حقوق

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

سیاسی و مدنی تضمین شده برای فرد، رواج شکنجه، وجود مجازات اعدام و در یک کلمه بیحقوقی و دست بستگی شهروند در مقابل قدرت دولتی، در اساس سر جای خود مانده است. میشود از اقیانوسیه و آسیای جنوب شرقی تا شمال آفریقا و آمریکای جنوبی یک کشورها را شمرد و قضاوت کرد.

راستش من حاضریم بپذیریم که دموکراسی پیروز شده و هم اکنون در صد و هفتاد کشور، یعنی در همه کشورهایی که کسانی هم بعنوان نماینده مجلس از کیسه مردم حقوق میگیرند، برقرار است. این البته شامل لیتوانی و استونی و لتونی که قریب نیمی از جمعیت آنها بجرم لالایی گفتن به زبان روسی برای کودکانشان فاقد حق رای هستند، مصر، اردن، ایران، کره جنوبی، اخیرا کویت، کنیا، و امثالهم هم میشود. کاسه از آش داغ تر نمیتوان شد. اگر از نظر دموکراتها اوضاعی که در دنیا برقرار است اسمش دموکراسی است، بسیار خوب، فقط معلوم میشود که مشکل مردم بر سر این دموکراسی نبوده، بلکه سر آزادی و برابری بوده است. آمار سرکوبهای سیاسی، اعدامها، شکنجه ها، محدودیتهای ممنوعیت هایی که بر بخشهای مختلف مردم اعمال میشود، تا چه رسد به فقر و بیخانمانی و آوارگی و مرگ و میر ناشی از بی غذایی و بد غذایی در همین چند ساله پیروزی دموکراسی، حکم جالبی در مورد دنیای تحت سیطره دموکراسی نمیدهد.

انترناسیونال: تعابیرها و تفاسیر و برداشتهای متفاوتی از دموکراسی رایج است. از نظر شما دموکراسی چیست؟

منصور حکمت: فکر نمیکنم منظورتان این باشد که من تعبیری از دموکراسی "واقعی" و "اصیل" بدهم. دموکراسی مقوله ای کلیدی در سیستم فکری من بعنوان یک سوسیالیست و مارکسیست نیست. ما از آزادی حرف میزنیم و این یک مقوله محوری برای ماست. اما دموکراسی، همانطور که قبلا هم گفته ام، تبیین طبقاتی خاص و یک درک تاریخی - مشخص از مفهوم وسیع تر آزادی است. دموکراسی مقوله ای است که بخش معینی از جامعه بشری در بخش معینی از تاریخ از مجرای آن مفهوم وسیع تر آزادی را تجسم کرده است. بنابراین تعبیر من از دموکراسی فقط میتواند یک تعبیر ابژکتیو و تاریخی باشد. یک لیبرال یا دموکرات، کسی که دموکراسی یک ایده آل و آرمانش را تشکیل میدهد، میتواند تعبیری "داخلی" و سوژکتیو از این مقوله بدهد، میتواند بگوید که از نظر او دموکراسی واقعی چه هست و چه نیست. اما یک مارکسیست، بنظر من، باید معنی تاریخی و پراتیکی دموکراسی و عملکرد اجتماعی آن را بحث کند. دموکراسی، نه بعنوان یک لغت در این یا آن رساله قدیم بلکه بعنوان واقعیتهایی که مردمان جامعه معاصر با آن مواجه شده اند، محصول عروج سرمایه داری است. دموکراسی نگرش بورژوا به امر آزادی است. منظورم ابتدا این نیست که تنها یک روایت از دموکراسی وجود دارد و تاریخا تنها بورژوازی دموکراسی خواسته و یا آن را تبیین کرده است. اتفاقا، بخصوص در طول زندگی دو نسل گذشته، دموکراسی در موارد زیادی خواست طبقات و اقشار فرودست بوده و توسط

متفکران و جنبشهای این طبقات و اقشار به اشکال مختلف تفسیر و تبیین شده. اما این نه غیر بورژوایی بودن این مفهوم، بلکه برعکس سلطه ایدئولوژی و ترمینولوژی بورژوایی بر مبارزه برای آزادی و رهایی را نشان میدهد. جامعه بورژوایی موفق شده مقوله دموکراسی را جای آزادی و آزادیخواهی بشناند و به این اعتبار حد نهایی تعرض آزادیخواهانه طبقات فرودست و شکل نهایی پیروزی آنها را از پیش تعریف کند. شما برای آزادی میجنگید و پس از "پیروزی"، پارلمان و "پلورالیسم" تحویل میگیرید.

وجود روایتهای مختلف از دموکراسی، حتی روایتهای طبقاتی مختلف، این مقوله را به یکی از مبهم ترین و تفسیر بردارترین و نامعین ترین مقولات در فرهنگ اصطلاحات سیاسی تبدیل کرده است. جنبشها و سیاستمداران مختلف، با اهداف و منافع متفاوت و گاه متضاد از دموکراسی حرف زده اند و میزنند و قطعاً منظورشان یک چیز نیست. وضعیت های سیاسی مختلف توسط جریانهای مختلف دموکراسی اطلاق شده است. از تعبیرات ضد کمونیستی و جنگ سردی، تا تعبیرات انساندوستانه و حق طلبانه، وجود داشته اند و دارند. پشت همه این تفاسیر میتوان جوهر مشترک و ابژکتیو دموکراسی و دموکراسی طلبی را که آن را، در تمام اشکال اش، برای مثال از سوسیالیسم و آزادی خواهی سوسیالیستی متمایز میکند، شناخت و تعریف کرد. اما در صحنه سیاسی نفس مفهوم دموکراسی، به همین صورت کلی، چیز زیادی را بیان نمیکند و کمکی به تفکیک جنبشها و جریانهای اجتماعی نمیکند. به این دلیل صفتها و پسوند و پیشوندهایی که به دموکراسی اضافه میشود، تازه اجازه میدهد این کلمه معنی دقیق تری پیدا کند، نظیر دموکراسی لیبرالی، دموکراسی خلق، دموکراسی پارلمانی یا وکالتی نماینده ای (representative)، دموکراسی مستقیم، دموکراسی غربی و غیره. این عبارات از نظر سیاسی کاملاً مفهوم و قابل تعریفند و تفاتیهایشان و در موارد زیادی تناقضاتشان قابل توضیح است.

جنبشها و نیروهای مدافع هر یک از اینها هم قابل تعریف است و در بسیاری موارد کاملاً قابل تفکیکند.

انترناسیونال: به این تفاوتها بر میگردیم. بخصوص بد نیست بیشتر درباره دموکراسی غربی و پارلمانی و لیبرالی صحبت کنیم. اما اول بهتر است به "جوهر مشترک و ابژکتیو" که گفتید بهرحال پشت همه روایات از دموکراسی وجود دارد بپردازیم. این را چطور تعریف میکنید؟

منصور حکمت: به چند مولفه میشود اینجا اشاره کرد. طبعا بحث مفصل تر اینجا مقدر نیست. دموکراسی به معنی حکومت مردم تعبیری بود که در قرن ۱۸ و ۱۹ در برابر سلطنتهای مطلقه و استبدادهای مبتنی به سلطنت و کلیسای مسیحیت میدان پیدا کرد. در مقابل حکومتهای موجود که از نظر ایدئولوژیکی مشروعیت و منشاء قدرت خود را از منبعی ماوراء مردم و جامعه میگرفتند، بورژوازی رو به رشد، توده مردم و مصلحین اجتماعی دولتهایی خواستند که منبعث از مردم باشند. البته خود این خواست، همانطور که مبارزات دو قرن بعد تا همین امروز به روشنی نشان داده است خیلی مبهم است. اولاً، فرم عملی دخالت مردم در قدرت سیاسی و دولت چه باید باشد، و ثانیاً، مقوله "مردم" شامل چه کسانی هست. تا همین نسل ما، بخشهای زیاد و در مواردی حتی اکثریت آدمها، مانند زنان، سیاهان، مهاجرین، و غیره در این یا آن دموکراسی جزو "مردم" به حساب نیامده اند. خیلی وقت نیست که آدم مزدبگیر از نظر پروسه دموکراتیک جزو مردم تعریف شده است. هر دوی این عرصه ها، یعنی ساختار حکومت و رابطه عملی مردم با قدرت دولتی، و دامنه شمول دموکراسی به اقشار مختلف مردم، عرصه های جدی مبارزه سیاسی بوده اند و نتایج این مبارزات چهره عملی دموکراسی را در خود

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

جامعه اروپایی و آمریکایی تا حد زیادی تغییر داده است. اما بهرحال یک واقعیت ابژکتیو در مفهوم دموکراسی وجود دارد و آن رد حاکمیتی است که منشاء قدرت در آن ماوراء جامعه و یا غیر قابل توضیح باشد. نه فقط زور شمشیر و خون اشرافی یا نبوت و امامت و امثالهم از نقطه نظر دموکراسی و تفکر دموکراتیک بعنوان منشاء قدرت سیاسی نامشروع است، بلکه قدرت غیرقابل پس گیری بطور کلی، حتی اگر در منشاء اولیه خود انتخابی بوده باشد، غیر دموکراتیک محسوب میشود. بعبارت دیگر تفکر دموکراتیک و رژیم دموکراتیک، در هر شکل، قدرت دولتی را منبعث از مردم، جوانبگو به مردم و به نحوی از انحاء قابل تغییر توسط مردم اعلام میکند. حال این ادعا در این یا آن مکتب و این یا آن کشور چقدر توخالی و یا واقعی است، امر دیگری است. هر تعبیر از دموکراسی بهرحال خواهان نوعی مراجعه به آراء مردم در امر تعیین دولت است. دوم و مهمتر اینکه، دموکراسی و دموکراسی خواهی به خودی خود در قبال ساختار اجتماعی و روابط اقتصادی کور است. بعبارت دیگر وضع موجود اقتصادی، نقش دولت، موقعیت انسانها در تولید و روابط ملکی، تقسیم مردم به اقشار و طبقات مختلف و نظیر اینها، نهادهای سیاسی و اداری موجود، از نظر دموکراسی و دموکراتیسم فرض گرفته میشود. تلاش برای لغو شرط مالکیت در انتخابات پارلمان، برای مثال، یک حرکت دموکراتیک است، نفس مالکیت و رابطه بخشهای مختلف مردم در رابطه با مالکیت مورد سوال نیست. از زاویه دموکراتیک میشود خواهان شرکت زنان در ارتش اعزامی آمریکا به خلیج شد و به نقش و جایگاه این ارتش و این عملیات کاری نداشت. و یا به سازمان سیا اعتراض کرد چرا به

اندازه کافی سرخپوست در مقامات بالای آن وجود ندارد. تقسیم کردن مردم به شیعه و سنی و مسیحی و بعد برای مثال خواستار دولتی در لبنان شدن که این "اقشار" همه در آن سهمی داشته باشند، هرچند حال آدم را بهم میزند، اما موضعی دموکراتیک است. مطالبه دموکراسی صنعتی، برای مثال، به نوبه خود در ازای اختیاراتی که برای اتحادیه کارگری مطالبه میکند تقسیم مردم به کارگر و کارفرما را فرض میگیرد و در سیستم خودش ابدی میکند.

به این ترتیب روشن است که کور بودن در قبال روابط اقتصادی و طبقه بندی مردم در جامعه به این معنی نیست که دموکراسی به قلمرو سیاسی محدود میماند و دموکراسی طلبی امری صرفا سیاسی است. بلکه، برعکس، به این معنی است که کل بنیاد اقتصادی جامعه موجود، یعنی مالکیت بورژوازی و تولید کاپیتالیستی با همه ابعاد اجتماعی و طبقاتی اش، توسط این تفکر و این جنبشها اخذ شده و به مبنای اجتماعی دموکراسی تبدیل میشود. دموکراسی یک رژیم سیاسی، و یا مطالبه کردن یک رژیم سیاسی، بر مبنای وجود اقتصادی - اجتماعی کاپیتالیسم است. چه از نظر تئوریک و چه در واقعیت تاریخی، خواست دموکراسی معادل مطالبه کردن "کاپیتالیسم دموکراتیک" است.

خلاصه کلام، محتوای مشترک و ابژکتیو دموکراسی و دموکراسی خواهی اینست که در هر مقطع، با فرض و بر مبنای وجود مناسبات اجتماعی

کاپیتالیستی و غلبه اقتصادی، سیاسی و فکری طبقه بورژوا، خواهان تعمیم پایه فرمال و حقوقی قدرت سیاسی به بخش بیشتری از اقشار و تقسیمات موجود در همین جامعه است. از نظر عملی دموکراسی فرمولی است که قشری که میخواهد به محرومیت قانونی و یا دوافکتوی خود از حق شرکت در پروسه تصمیم گیری اعتراض کند، با آن حرکت خود را توصیف میکند. بنظر من خصلت مشترک و عام دموکراسی همین است و نه بیشتر.

دموکراسی به خودی خود یک وضعیت یا یک رژیم سیاسی و قانون اساسی قابل تعریف و منحصر بفرد نیست، بلکه یک حرکت دائمی از جانب اقشار بیرون مانده برای کسب اختیارات حقوقی مشابه با دیگران در قبال قدرت سیاسی است. ماهیت دموکراسی و دموکراتیسم هم در نتیجه به این بستگی دارد که از چه قشری، در چه جامعه ای و در چه تلاقی سیاسی ای، مایه میگیرد. بورژوازی خصوصی در جدال با بوروکراسی اداری و صنعتی دولتی در بلوک شرق از زبان سخنگویانش در غرب و شرق خواهان امکان شرکت در قدرت سیاسی میشود. اسم جنبش خود را هم چه در غرب و چه در خود بلوک شرق دموکراسی خواهی میگذارد. سیاهپوست آفریقای جنوبی هم خواهان حق شرکت مساوی در انتخابات است، او هم دموکراسی میخواهد. افق و آرمانهای اجتماعی این دو جنبش بسیار با هم فرق دارند.

انترناسیونال: شما میگوئید دموکراسی فرمولی است برای قشری که میخواهد درهای بسته قدرت را بر روی خود باز کند، یا عبارتی بسط و گسترش پایه حقوقی قدرت و شرکت اقشار هرچه وسیعتری در قدرت. این همان چیزی است که به دموکراسی در افکار عمومی مشروعیت و مطلوبیت میدهد، یعنی اختیار فرد در دخالت در امور جامعه و آزادی فردی. این بنظر شما چه ایرادی دارد؟

منصور حکمت: تعمیم پایه حقوقی و فرمال قدرت سیاسی، یعنی آنچه که من گفتم، با "شرکت اقشار هرچه وسیعتری در قدرت" و یا "اختیار فرد در دخالت در امور جامعه و آزادی فردی" ابدا یکی نیست. اتفاقا آنچه که به دموکراسی نه فقط مشروعیت داده است بلکه آنرا به یک کلام مقدس در فرهنگ سیاسی مردم و جامعه امروز تبدیل کرده همین است که تعمیم حقوقی و فرمال اجازه شرکت در قدرت به اقشار مختلف جامعه، با آزادی فردی و اختیار فرد در دخالت واقعی در امور جامعه یکی تصور میشود. اینها یکی نیستند. در مورد اینکه دموکراسی با تعریفی که شما در انتهای سوال از آن بدست دادید، که در واقع تصویری از دموکراسی لیبرالی است، "چه ایرادی دارد" بعدا صحبت میکنم.

نکته اصلی مورد بحث محدوده کاپیتالیسم برای شرکت یافتن اقشار اجتماعی در پروسه حقوقی شکل گیری دولت و قدرت سیاسی نیست. دموکراسی به این معنی حتی هنوز مبین یک نظام و آئین نامه سیاسی خاص برای جامعه نیست. معادل خواستن یا دادن آزادی بیشتر به فرد یا به "مردم" نیست. تمام کشورهای دنیا، بجز معدودی، مستقل از دامنه آزادی های مدنی در آنها، خود را دموکراتیک میخوانند زیرا میتوانند یک پروسه فرمال و حقوقی که طی آن "مردم" در تعیین دولت شرکت میکنند را نشان بدهند. با تعبیر دموکراسی لیبرالی خیلی از این کشورها، از جمله حکومتهای سیویل و پارلمانی طرفدار غرب در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی دموکراتیک نیستند و نبوده اند. با تعبیر دموکراسی خلقی، خود دموکراسی لیبرالی دموکراتیک نیست. اما این تفاوت تعبیرهای لیبرالی، جنگ سردی، خلقی، آنارشستی، سوسیال دموکراتیک، تکنوکراتیک و غیره از دموکراسی را نشان میدهد و نه "واقعی" نبودن دموکراسی در این یا آن کشور را.

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

و بالاخره تاکید من این بود که ما، بعنوان سوسیالیست، قبل از اینکه هنوز این پیشوند و پسوندها را وارد بحث کنیم، با جوهر مشترک پشت سر همه این روایات، یعنی پذیرش بنیاد اقتصادی موجود و تنزل دادن مساله رهایی سیاسی به شرکت فرد یا "اقتشار" در پروسه فرمال و حقوقی تشکیل دولت، فاصله جدی داریم. دموکراسی در اشکال و تبیین های مختلف تاکنونی آن مکانیسم مشروعیت مردمی بخشیدن به حکومت طبقاتی و ماهیتا مافوق مردمی بورژوازی بوده است.

یادآوری میکنم که اولاً، پیروزی دموکراسی بر حکومتهای مطلقه در اروپا ایداً قدرت را، به همان معنی فرمال هم، در دسترس "فرد" قرار نداد. تا دهها سال شهروند صاحب حق انتخابات در دموکراسی های اروپا مرد سفید پوست "آزاد" و صاحب زمین یا سرمایه است. حق رای کارگران، زنان، رنگین پوستان و قس علیهذا جزو ارگانیک تعریف دموکراسی نیست و همراه آن زائیده نشده، بلکه حاصل مبارزه حق طلبانه طبقات و اقتشار مختلف در جامعه دموکراتیک موجود بوده است. مبارزاتی که تحت پرچم فکری و سیاسی جنبشهای دیگر نظیر جنبش سوسیالیستی، جنبش برابری زنان، جنبش ضد تبعیض نژادی و قومی و غیره) و عمدتاً به شیوه غیر دموکراتیک و غیر قانونی پیش رفته. ثانیاً، خود عبارت دموکراسی به معنی اخص کلمه، درست نظیر استقلال یا خودمختاری، لزوما مترادف با گسترش عدالت اجتماعی و برابری و یا حتی آزادی فردی بیشتر نیست. دموکراسی، استقلال و غیره قالبهای سیاسی و اداری معینی هستند که میتوانند محتوای متفاوتی را در خود جا بدهند. از پیش معلوم نیست که استقلال بنگلادش یا لیبوتانی و

اما ناقض دموکراسی و پروسه دموکراتیک نیست. دموکراسی قالب حقوقی ای برای پروسه تصمیم گیری است، نه الگو و معیاری برای محتوای خود تصمیمات.

خود دموکراسی فی نفسه به معنای حکومت مردم است و همانطور که گفتم این مقوله در برابر حکومتهای دینی و اشرافی و سلطنتی و قداره بندی شکل گرفت. اینکه جامعه ای که در آن دموکراسی برقرار است چه تبیینی از آزادی فرد، عدالت اجتماعی، برابری انسانها و حقوق بشر و امثالهم دارد موضوع بحث خود دموکراسی نیست، بلکه موضوع جدال سنتهای فکری و سیاسی طبقات اجتماعی مختلف در جامعه است. بخش زیادی از مطالباتی که امروز با دموکراسی تداعی میشود، نظیر حاکمیت قانون، رعایت حقوق بشر، آزادیهای مدنی فردی و جمعی و نظیر اینها، فی نفسه ربطی به دموکراسی ندارد، بلکه تاثیر گرایشات اجتماعی و سنتهای فکری و سیاسی خاصی نظیر لیبرالیسم یا سوسیالیسم است.

انترناسیونال: آیا منظورتان اینست که دموکراسی خود مفاهیم مستقلی در زمینه حقوق و آزادیهای فردی و مدنی و یا حکومت مردم ندارد؟

منصور حکمت: مساله اینست که تبیینی از دموکراسی، مستقل از جنبش و مکتبی که دارد از دموکراسی حرف میزند، نداریم. اصول طلایی دموکراسی مستقل از مکاتب سیاسی جایی نوشته نشده. روی کاغذ، تعبیر مکتب لیبرالیسم از دموکراسی تعبیر رایج و مسلط بوده است. میگویم روی کاغذ، زیرا در واقعیت امر در بخش اعظم قرن بیستم، تا همین اواخر، دو تعبیر دیگر از دموکراسی زندگی اکثریت عظیم کره ارض را عملاً تحت تاثیر قرار داده، یکی تعبیر جنگ سردی ("دموکراسی غربی")، که علیرغم خویشاوندی نزدیکی با تعبیر لیبرالی ایداً نباید با آن یکی گرفته شود، و دوم، تعبیر خلقی ("دموکراسی خلق")، یعنی روایتی که تلفی تودههای وسیع مردم کشورهای تحت سلطه و عقب مانده

را از مفهوم دموکراسی شکل داده است. مفاهیم این مکاتب در مورد قدرت سیاسی و حقوق مدنی و آزادی فردی بسیار با هم فرق میکنند. در بخش اعظم دوران پس از جنگ دوم در حالی که دموکراسی غربی و دموکراسی خلق در اقصی نقاط دنیا سر معنی عملی این کلمات برای مردم با هم شمشیر میزدند، دموکراسی لیبرالی در محیط های فرهنگی و سازمانهای خبریه و حقوق بشری خطاهای طرفین را در دفاتر خود ثبت میکرده است.

آنچه بین همه اینها مشترک است و همانطور که گفتم حکم مستقل و محتوای ایژکتیو دموکراسی را تشکیل میدهد، مبنای بودن مناسبات کاپیتالیستی و برقراری یک مکانیسم حقوقی برای شرکت مردم (با هر تعریف) در پروسه تعیین و تغییر دولت است. نفس دموکراسی را حکومت اکثریت تعبیر کرده اند و نه برقراری معیارها و ارزش ها و حقوق خاص. وارد کردن این معیارهای خاص در مفهوم دموکراسی کار مکاتب و جنبشهای سیاسی مختلف بوده است. این کار را لیبرالیسم، سوسیالیسم، کنسرواتیسم، آنارشیزم و غیره همه کرده اند. در این شک نیست که دموکراسی، بعنوان نظامی که در آن دخالت فرد و اقتشار اجتماعی در امر دولت مجاز تعریف میشود، فرجه بیشتری نسبت به اشکال حکومتی غیر دموکراتیک برای جنبشهای مختلف اجتماعی باز میکند که مهر خودشان را به جامعه بزنند و برای ایجاد تغییراتی که مایلند تلاش کنند. اما این بخودی خود کارآکتر جامعه را تعیین نمیکند. نتیجه پروسه دموکراتیک لزوما آزادی فردی یا جمعی بیشتر، برابری و عدالت اجتماعی، رعایت حقوق بشر و غیره نیست. آزادی های سیاسی و عدالت اجتماعی محصول خود پروسه دموکراتیک نیست، بلکه محصول جنبشها و نیروهای اجتماعی آزادیخواه و عدالت طلبی است که در طول تاریخ توانسته اند، چه از درون یک پروسه دموکراتیک و چه از بیرون آن،

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

سیاسی کشورهای اروپای غربی بوده است.

سد هر تصمیمی که اکثریت مردم در طی پروسه دموکراتیک، برای مثال از طریق نمایندگان شان در پارلمان بگیرند، از نقطه نظر مفهوم دموکراسی مشروعیت دارد. حال آنکه لیبرالیسم ارزشهای سیاسی و مدنی از پیشی ای دارد که آنها را حقوق طبیعی و یا حقوق مدنی غیر قابل نقض آحاد بشر اعلام میکند. عبارات دیگر از نقطه نظر لیبرالیسم، دامنه عمل دموکراسی و حاکمیت مردم باید کنترل و محدود بشود. تصمیم دموکراتیکی که حقوق طبیعی مورد نظر لیبرالیسم را ملغی اعلام کند و یا خدشه دار کند، از نظر این مکتب مشروعیت و اصالت ندارد. لیبرالیسم نه به عنوان محتوای حکومت دموکراتیک، بلکه بعنوان شرط کنترل کننده و محدود کننده آن عمل میکند. موضوع لیبرالیسم تعریف حقوق فرد و حفاظت از آنها در مقابل حاکم، دولت و یا عبارتی "جامعه" است. لیبرالیسم حکومت پارلمانی و یا به هر حال منتخب را از این لحاظ مورد استقبال قرار میدهد که بقول جان استوارت میل فرض میکند حکومت "خود مردم" به حقوق مدنی مردم دست اندازی نمی کند. برای لیبرالیسم کلاسیک این حقوق اصل و فرم حکومت ثانوی است. اما این فرض لیبرالی هم در تئوری و هم در دنیای واقعی چندان قابل اتکاء نیست و دو رکنی بودن سیستم، التقاط و تناقض درونی در خود تئوری دموکراسی لیبرالی ببار میآورد و در سیر حرکت دموکراسی های لیبرالی کشمکشهای سیاسی مهمی را باعث میشود.

اگر دقت کنید، عموماً به یک قانون اساسی متکی هستند که در مراحل اولیه شکل گیری این نظام در هر کشور نوشته شده و برخلاف قوانین دیگر جرح و تعدیل آن به تصمیم اکثریت نسبی نمایندگان پارلمان ممکن نیست. نفس وجود قانون اساسی نهایتاً محدودیتی

کشورهای جهان بهتر است، بطرز رقت آوری بیحقوق، ترسیده و در سرنوشت خویش بی تأثیر است.

اگر میخواهیم راجع به مفاهیم و مقولات دموکراسی در مورد حقوق فردی و مدنی و غیره صحبت کنیم، یا باید مشخصاً در مورد مکاتب مختلف و تعبیرات ویژه این مکاتب از دموکراسی صحبت کنیم و این اساساً ما را به بحث دموکراسی لیبرالی و سیستم پارلمانی میرساند. و یا باید دموکراسی را در عملکرد مشخص آن در تاریخ معاصر قضاوت کنیم. در هر دو این حالات یک مارکسیست خود را در موضع منتقد دموکراسی، چه بعنوان یک مفهوم و چه بعنوان یک واقعیت، پیدا میکند.

انترناسیونال: از نظر تئوریک و همبظور از نظر تصویر ایده آلی که سخنگویان سرمایه داری از مناسبات سیاسی در این نظام میدهند، دموکراسی لیبرالی و سیستم پارلمانی جایگاهی کلیدی دارد. دموکراسی لیبرالی در همین تصویر تجریدی و بیان فرمال اش چه مشخصاتی دارد؟

منصور حکمت: دموکراسی لیبرالی یک مفهوم (و عبارتی یک مدل) ترکیبی و پیوندی است متکی بر دو بنیاد متفاوت: دموکراسی، بعنوان حکومت مردم یا حکومت اکثریت و لیبرالیسم بعنوان یک سلسله اعتقادات و احکام خاص در مورد رابطه سیاسی و حقوقی فرد و جامعه. تلقی عمومی و اولیه خیلی از مردم از این عبارات اینست که دموکراسی بعنوان یک رژیم سیاسی و لیبرالیسم بعنوان یک سلسله ارزش ها و معیارهای سیاسی و مدنی لازم و ملزوم یکدیگر هستند، اولی فرم و دومی محتوای نظام سیاسی را بیان میکند، بطوریکه به یک از هم نتیجه میشوند و غیره. واقعیت اینست که میان این دو جزء دموکراسی لیبرالی یک تنش دائمی و در تحلیل نهایی یک ناسازگاری جدی وجود دارد که در عمل منشاء کشمکشها و تناقضات سیاسی مهمی در جامعه بورژوازی و در صحنه

تناسب قوای اجتماعی را به نفع خود و ایده آلهایشان بر هم بزنند و گوشه هایی از این ایده آله را به قانون و نرم تبدیل کنند. در بسیاری موارد، همانطور که در دهه هشتاد با رشد ناچریسم دیدیم و امروز با رشد نیروهای فاشیستی و راسیستی در عرصه سیاست پارلمانی اروپا شاهدیم، خود پروسه دموکراتیک، و یا لاقلاً اشکال معینی از آن، میتواند محمل رشد و حتی قدرت گرفتن نیروهای ضد انسان و تاریک اندیش و مستبد هم باشد. آن تصویر طلایی که کاپیتالیسم در ایدئولوژی رسمی و در تبلیغات سیاسی اش از دموکراسی بدست میدهد، تصویری که در آن آزادی عمل و اختیار فرد و همبظور نوعی حقوق پایه ای انسان تضمین شده است، تصویری مبتنی بر تبیین لیبرالیسم (و به درجه ای سوسیال دموکراسی) از دموکراسی است. برای خیلی ها این تصویر آبستره و تئوریک از دموکراسی، با مشخصات زندگی طبقه متوسط کشورهای اروپای غربی و آمریکا و با عدم تعصب و تحمل فرهنگی بیشتری که بدلائل مختلف در این کشورها وجود دارد، تلفیق میشود و یک تصویر رویایی از دموکراسی را میسازد. وقتی برای مثال یک روشنفکر ایرانی یا روسی و یا مصری و غیره دموکراسی میخواهد، این تصویر را میخواهد. اما این عکس روی جعبه است. البته حتی اگر محتوای آن همان بود که تصویر میشود، باز ما بعنوان کارگر و بعنوان مارکسیست به آن ایرادات اساسی داشتیم. ما منتقد لیبرالیسم و روایت لیبرالی از آزادی هستیم. دموکراسی لیبرالی مسخ اندیشه آزادی بشر است، فرمولی برای امتیزه کردن انسانها در برابر سرمایه در قلمرو سیاسی و مشروعیت بخشیدن به دیکتاتوری مافوق مردمی طبقه سرمایه دار است. این یک وجه اصلی بحث ما

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

است که بر پروسه دموکراتیک گذاشته شده است. معنی این حرف اینست که رای امروز نمایندگان مردم یک کشور چند ده میلیونی به نسبت مصوبات مجلسی در بیش از یک قرن قبل، با ۱۰ درصد جمعیت امروز و با حق رای به مراتب محدود تر برای افراد، فرعی محسوب میشود. اکثریت مردم این نسل دارند به مصوبات تعداد به مراتب کمتری از مردم چهار نسل پیش گردن میگذارند. این از نظر دموکراسی یک محدودیت و مانع است، اما از نظر لیبرالیسم، که احکام و ایده آلهای خود را بر متن مبارزات داغ اجتماعی و سیاسی در قرنهای گذشته در قانون اساسی نظامهای پارلمانی کاشته، یک دستاورد و ضامن بقاء آزادی فردی و مدنی در دموکراسی های پارلمانی محسوب میشود. این تنش در بطن دموکراسی لیبرالی، چه بعنوان یک مفهوم و چه بعنوان یک نظام اجتماعی، وجود دارد.

انترناسیونال: به این ترتیب کدام این دو رکن، لیبرالیسم و یا ایده حکومت اکثریت، قرار است منشاء و ضامن اصلی آزادی در دموکراسی پارلمانی باشد؟

منصور حکمت: هر دو و هیچکدام. از نظر تئوری حکومت بورژوازی در سرمایه داری مدرن، هر دو، و از نظر عمل سیاسی طبقه بورژوا و دولت او، هیچکدام. از نظر تئوریک هر دو رکن حیاتی هستند. یک دیکتاتوری "مردمی و دلسوز" هر قدر هم پایبند به حقوق فردی و مدنی باشد، نمیتواند آزاد تلقی بشود چون حق اولیه فرد مبنی بر دخالت در امر دولت و اصل حکومت منبعث از مردم را نقض میکند. و این اولین داعیه تفکر دموکراتیک در مورد آزادی سیاسی است که قدرت در رژیم دموکراتیک در دست مردم قرار میگیرد. از طرف دیگر، هیچ تضمینی نیست که اکثریت مردم در

پروسه دموکراتیک تصمیمات ناقض حقوق طبیعی و اولیه بشر، آنطور که لیبرالیسم تعریفشان میکند، نگیرند.

"استبداد اکثریت" مفهومی است که منادیان مکتب لیبرالی، نظیر میل، در مورد آن هشدار میدهند. بنابراین از نظر تئوریک هر دو این اجزاء برای دموکراسی لیبرالی حیاتی اند و همانطور که گفتیم ایدئولوژی رسمی اینها را در تلفیق با هم بعنوان مبنای فکری نظام سیاسی سرمایه داری امروز در اروپا و آمریکا ارائه میکند. این حقیقت که این یک التقاط است تا امروز در تبلیغات رسمی بورژوازی در مورد ارکان و محسنات نظام سیاسی حاکم در غرب مشکلی بوجود نیآورده است. اما از نظر عملی به زعم بورژوازی هیچکدام اینها قرار نیست منشاء و ضامن آزادی مردم باشد. بلکه قرار است حکومت طبقاتی بورژوا، یعنی دیکتاتوری یک اقلیت، را بنام مردم و بنام آزادی مشروعیت بدهد. اگر مردم بنا باشد ادعاهای آزادی خواهانه هر یک از این دو جزء را جدی بگیرند، آنوقت بورژوازی معنی واقعی اینها را با تحکم به آنها خاطر نشان خواهد کرد.

اینجاست که دو رکنی بودن دموکراسی لیبرالی خاصیت عملی

خود را آشکار میکند. هر جا این خطر وجود داشته است که مردم، یا یک نسل رادیکال، برای مثال از همان پارلمان نیم بند بورژوازی سنگری برای کسب برخی حقوق درست کنند، بورژوازی محدودیت اختیارات پارلمان و تقدس احکام از پیشیای که تحت لوای حقوق فردی و مدنی امتیازات طبقاتی بورژوازی را حراست میکند را یادشان انداخته است.

و هر جا حاکمیت فضای دست راستی بر جامعه امکان داده است که مرتجع ترین جناحهای بورژوازی پارلمان ها را پر کنند، کوچکترین اعتباری برای آزادی های مدنی باقی نگذاشته اند و تحت لوای "رای مردم" و "حکومت مردم" ابتدایی ترین حقوق پذیرفته شده انسانها را در مقیاس میلیونی نقض کرده اند. اهمیت و خاصیت دموکراسی و لیبرالیسم در کارکرد عملی حکومت بورژوازی نه در محتوای آزادیخواهانه این مفاهیم، بلکه برعکس در جدایی این مفاهیم از آزادی واقعی و نسبی بودن و طبقاتی بودن تعبیر هر دو آنها از مقوله آزادی است.

ادامه دارد

بازار کردستان، بازار تهران

"تفاوت از زمین تا آسمان است!" ...



مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

اعدام و تلاش در پاسخگویی به فراخوان خانواده های اعدام شدگان، علیرغم سرکوب شدید، از یک طرف، و تلاش مردم در سنج، کامیاران و چند شهر دیگر برای اعتراض جمعی در خیابان و پیام های مادر فرزاد کمانگر از سوی دیگر سدی است در مقابل تبلیغات مسموم ناسیونالیسم از هر نوع، عظمت طلب یا قومی.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همانگونه که در زمان فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان و پس از آن جریانات پوپولیست و ناسیونالیست را افشاء کرد، در این شرایط نیز این وظیفه مهم خود را به انجام می رساند. ما اجازه نمیدهیم که هیچگونه انحراف و شائبه ضد کارگری، بورژوازی یا ناسیونالیستی مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه را منحرف کند. تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی و سازماندهی یک انقلاب کارگری برای ایجاد یک جمهوری سوسیالیستی بر ویرانه های آن که تنها تضمین کننده یک جامعه آزاد، برابر و مرفه است، یک امر حیاتی ما است. *



آنر ماجدی

بازار کردستان، بازار تهران "تفاوت از زمین تا آسمان است!"

چندی پیش احزاب چپ و بدنبال آنها احزاب ناسیونالیست قوم پرست در کردستان در اعتراض به اعدام پنج زندانی سیاسی اعلام اعتصاب عمومی کردند. این سازمانها، از جمله رهبری حزب منتسب به حکمتیست کسبه و بازاریان را با صفت "عزیز" مخاطب قرار دادند. پس از واقعه نیز در نشریات شان عکس دکان و حجره های بسته در بازار برخی شهرهای کردستان را بچاپ رساندند و از موفقیت اعتصاب عمومی "آزادخواهانه و برابری طلبانه" داد سخن دادند. اینها تعطیلی بازار را شاخص موفقیت اعتصاب قلمداد کردند و نه اعتصاب کارگران و نه به تعطیل کشیده شدن مراکز آموزشی، نه اعتصاب معلمان و پرستاران.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه در زمان اعلام اعتصاب عمومی و چه پس از آن این سیاست راست پوپولیستی را مورد نقد قرار داد. ما در اعلامیه خود مردم را به تعطیل کار و اعتراض فراخواندیم. جریانات چپی را که تحت نام کمونیسم فعالیت می کنند و بازاری و کسبه را برای اعتصاب مورد خطاب قرار دادند، مورد نقد قرار دادیم.

هفته پیش بازار تهران و بدنبال آن بازار در چند شهر دیگر اعلام اعتصاب کرد. برخی از جریانات چپ، از جمله حزب منتسب به کمونیست کارگری، از این اعتصاب به شغف و هیجان آمد و آنرا نشانی از تعمیق "انقلاب" نامید. اینها همانگونه که اصلاح طلبان حکومتی سبز را متحد خود نامیده اند و کوشیده اند موسوی را

میان مردم قاچاق کنند، اکنون در صددند بازاریان را نیز در میان نیروهای "انقلاب" جا دهند. برخی جریانات دیگر، از جمله حزب منتسب به حکمتیست، بازاریان را بخشی از هیات حاکمه خواندند و اعتصاب بازار را بیربط به مبارزه طبقه کارگر.

در اینجا بحث بر سر ماهیت اعتصاب بازاریان نیست که در مصاحبه های رادیویی در "رادیو یک دنیای بهتر" علی جوادی و خود من و در مقاله ای سیاوش دانشور مفصلا به آن پرداخته ایم. بازار بخشی از بورژوازی و به تبع آن بخشی از طبقه حاکم است. بویژه بازار در یک رابطه تنگاتنگ با رژیم اسلامی قرار داشته است و از قبل سرکوب وحشیانه این رژیم سرمایه هنگفتی به چنگ آورده است و کاملا در این سیستم استثمار و چپاول شریک بوده است. اعتصاب بازار در وهله اول بخاطر منافع اقتصادی و حفظ تمام و کمال غارت است. اما در عین حال نشانگر عمق و گسترش شکاف در حکومت نیز هست.

موضوع بحث این نوشته برخورد دوگانه و استاندارد دوگانه در برخورد به بازار و بورژوازی تجاری در دو منطقه کشور از جانب برخی از سازمان های چپ و باصطلاح کمونیست است. یک سوال صاف و ساده که باید در مقابل اینها قرار داد اینست: چه تفاوتی میان بازار در کردستان

و تهران و سایر نقاط ایران موجود است؟ چرا کسبه و بازاریان در کردستان باید به لقب عزیز مزین شوند و بستن دکان هایشان را بعنوان جشن آزادیخواهی و برابری طلبی اعلام کنیم، اما بازار تهران و اصفهان را بعنوان بخشی از هیات حاکمه تقبیح؟ ریشه این تحلیل در کجاست؟

ناسیونالیسم کرد

پاسخ این سوالات بسیار روشن است: ناسیونالیسم. جای هیچگونه پرده پوشی نیست. جای پیچ و خم و مناقشه نیست. بورژوازی کردستان برای ناسیونالیسم چپ کرد حکم "بورژوازی ملی و مترقی" دارد. جای تاسف است که در سی سال پیش منصور حکمت "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را برشته تحریر درآورد و ضربات محکم و کارسازی به ریشه های چپ پوپولیست در ایران زد. این اثر کلاسیک و مهم بعلاوه نقد های مارکسیستی دیگر او ریشه های پوپولیسم را در ایران مضمحل کرد. اما متأسفانه شاهدیم که این پوپولیسم در لباسی دیگر قد علم کرده است. پوپولیسم راست جوهر ناسیونالیستی خویش را به نمایش گذاشت.

ظاهرا تحركات بورژوازی در کردستان، بازاریان و کسبه در این خطه مترقی و انقلابی است. اما در نقاط دیگر ایران بورژوازی بخشی از ضدانقلاب حاکم است. جالب اینجاست که جریانی که خیزش عظیم مردم ایران علیه رژیم اسلامی و برای آزادی و برابری و رفاه را قلمتی تقدیم رهبران سبز اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی

کرد، در کردستان بازاریان و کسبه را در میان نیروهای انقلابی و در کنار طبقه کارگر قرار داده است. این تناقض آشکار، این برخورد دوگانه حیرت آور در ناسیونالیسم حاکم بر دیدگاه این جریانات ریشه دارد. ظاهرا "در کردستان همه چی انقلابی است!" بورژوازی انقلابی است. زمان به عقب باز می گردد: مقوله "جنبش انقلابی خلق کرد" دگر بار از زیر آوار سر بر می آورد.

از همین دیدگاه است که این جریانات تفاوت میزان تحرک در کردستان طی یک سال اخیر را بحساب "انقلابی گری" مردم کردستان گذاشته اند و با تیختر خاصی اعلام می کنند "مردم کردستان چون نمیخواهند با جنبش سبز همراه شوند، در اعتراضات وسیع و بعضا میلیونی در سایر نقاط کشور شرکت نکرده اند." اینها از موضع ناسیونالیسم کرد، به مردم جسور و آزادیخواه دیگر نقاط کشور که با شجاعت زائد الوصفی در مقابل وحشی گری های رژیم جنایتکار اسلامی مقاومت کرده اند، فخر می فروشند. نزد این جریانات همه چیز وارونه است. حقایق وارونه است. دنیا وارونه است.

در همان زمان فراخوان اعتصاب عمومی و اعتراضات به اعدام زندانیان سیاسی، مردم چه در کردستان و چه در سایر نقاط کشور پاسخ این ناسیونالیسم را دادند. شرکت نسبتا وسیع مردم در تهران و برخی شهرهای دیگر در اعتراض علیه